

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحِجَةَ ابْنَ الْحَسَنِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ  
أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

اللهم صل على محمد و آل محمد و اهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم

**قال رسول الله صلى الله عليه و آله : أَقْرَبُكُمْ غَدًا مِنِّي فِي الْمَوْقِفِ أَصْدَقُكُمْ لِلْحَدِيثِ وَ آدَاكُمْ لِلْإِمَانَةِ وَ أَوْفَاكُمْ بِالْعَهْدِ وَ أَحْسَنُكُمْ  
خُلُقًا وَ أَقْرَبُكُمْ مِنَ النَّاسِ**

امام عسکری علیه السلام از جد بزرگوارشان رسول خدا می فرمایند: در موقف قیامت نزدیکترین انسان به من ، کسی است که چهار ویژگی داشته باشد ؛ نه این که راست بگوید بلکه اصدق باشد؛ (از برخی ها راستگویی نخواستند، راستگوترین را خواسته اند و ادا کننده ترین امانت و وفاکننده ترین انسان ها به عهدش باشد؛ و احسن باشد از نظر خلق و اقرب باشد به مردم ... این نکته را در نظر داشته باشید؛ در قیامت همه چیز حساب و کتاب دارد. در مطالعاتتان این را یک اصل بدانید و از این اصل می توانید نتایج زیادی بگیرید؛ به این معنا که اگر گفته می شود اقرب مردم به پیغمبر این گروه اند، حساب دارد ؛ برخلاف دنیا؛ دنیا حساب ندارد. امیرالمومنین چهار سال و خرده ای حکومت می کنند و معاویه هم چهل سال ...

فلان شاهزاده فجر چهل سال سلطنت می کند یک کسی هم ممکن است اصلا به حکومت نرسد؛ ممکن است دنیا حساب و کتابهایی داشته باشد؛ اما بحث این است که دقیق نیست. البته دراز مدت آن چرا.

در دمشق دو هزار منبر با لعن مولا و سب مولا شروع می شد و با لعن یا سب تمام می شد ؛ ولی شما می بینید الان قبر معاویه کو؛ قبر یزید کو؛ قبر عبدالملک مروان کو؛ قبر سلیمان بن عبدالملک کو؛ اثرش چیست؟ اما یک دختر سه ساله امام حسین در شام ببینید که چه عظمتی دارد؛ یا زینب کبری در شام که البته معلوم هم نیست که ایشان در شام مدفون باشد یا نه ... یا در مصر یا در مدینه باشد ... این خودش یک نوع حساب و کتاب است؛ آن چه مسلم است این که دنیا کوتاه مدتش اصلا حساب و کتاب ندارد و دراز مدتش هم فی الجمله حساب و کتاب دارد. اما نه صد در صد.

در آخرت ، ریز قضایا حساب دارد. اگر شما در حدیث می خوانید که اول من یدخل الجنة فاطمة؛ باید دید این اول بودن به چه دلیل است ؛ آن جا مثل دنیا نیست؛ یا اگر گفته می شود: امیرالمومنین مدیریت بهشت و جهنم را دارد باید دید امام علی علیه السلام در دنیا چه مدیریتی دارد که آن جا این گونه است ...

این حدیث می فرماید: اقرب مردم به پیامبر این گروه اند و الا یک مطلب دیگری را می گفت.

این پنج بند همه اش قابل بحث است؛ من دو مورد را بررسی می کنم .

یکی؛ اداک امانت ؛ الامانة یا بدون الف و لام هم می تواند باشد

واوفاکم بالعهد؛

من در این فرصت کوتاه، این را برای شما بازگو می کنم:

کسانی کنار من هستند و اقرب الناس اند که ادا کننده ترین انسان ها هستند در امانت .

اولا من و شما به عنوان یک طلبه باید ببینیم که چه امانتهایی داریم.

و باید دید ادای این امانت و ابزار ادای این امانت چیست؟

دین امانت است؛ امامت امانت است روحانیت و قرآن امانت است ؛ دست من و شما است ؛ من و شما می توانستیم یک مسیر

دیگری را برویم ؛ برویم معماری یا دانشگاه یا ... اما خداوند خواسته و توفیقی بوده و دعای پدر و مادری بوده یا یک استعداد و قابلیت در یکی از اجداد بوده که خداوند خواسته من و شما در این مسیر قرار بگیریم. شدیم طلبه و شدیم سرباز امام زمان علیه السلام؛ در واقع من و شما شدیم امانت دار؛ به این نیست که ما بگوییم قبول نمی کنیم ؛ کسی که میشود سرباز امام زمان ، در واقع خودش هم می شود سهم امام علیه السلام . من بارها در جاهای مختلف گفته ام من و شما خودمان هم سهم امام هستیم و نمی توانیم که هر گونه که خواستیم مصرف کنیم و لذا ما می شویم امانت دار؛ یک سوال: آیا خیانت در امانت جایز است؟ در شرح لمعه می خوانید اگر در جنگ یک رزمنده کافری ، یک امانت را به دست یک سرباز و رزمنده مسلمان رسانید، آن رزمنده مسلمان مدیون است تا وقتی که امانت را به اهلش برساند .

این سرباز کافر در جنگ خون و مالش هدر است اما اگر به یک رزمنده مسلمان گفت این امانت را به دست همسر من برسان ، نباید این امانت هدر برود.

مال هدر کافر حربی اگر امانت شود، احترام پیدا میکند.

یک سوال و قتی مال یک کافر این احترام را دارد ، اگر قرآن امانت دست من و شما شد، جریان چه میشود؟ من و شما باید در این فضای امواج ضلال باید این امانت ها را حفظ کنیم؛ امامت و یا خود روحانیت ..... روحانیت اگر از دست رفت، دین از دست می رود. باید در این امواج ضلال و هجوم اندیشه ها این سه امانت: قرآن - امامت - روحانیت ، قدر دانسته شود و به عنوان امانت به آن ها نگاه کنیم و مسئولیتی را که در قبال آنها داریم ادا کنیم . و نباید خیانت در امانت کنیم که به هیچ وجه روز قیامت پذیرفته نیست.

به هر صورت روحانیت، قرآن و امامت امانت است و من و شما باید این ها را حفظ کنیم؛

حدیثی هست که غبطه انبیا به مقام عالم را بیان می کند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلَا أُحَدِّثُكُمْ عَنْ أَقْوَامٍ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَ لَا شُهَدَاءَ يَغْبِطُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَنْبِيَاءُ وَ الشُّهَدَاءُ بِمَنَازِلِهِمْ مِنْ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ قَبِلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هُمُ الَّذِينَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ وَ يُحِبُّونَ اللَّهَ إِلَى عِبَادِهِ قُلْنَا هَذَا حَبِيبُوا اللَّهُ إِلَى عِبَادِهِ فَكَيْفَ يُحِبُّونَ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ قَالَ يَأْمُرُونَهُمْ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ وَ يَنْهَوْنَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُ اللَّهُ فَإِذَا أَطَاعُوهُمْ أَحَبَّهُمُ اللَّهُ .

رسول خدا فرمود: آیا آگاه کنم شما را از گروهی که نه از انبیا هستند و نه از شهدا، ولی انبیا و شهدا در روز قیامت به مقام و منزلت آنان غبطه می خورند، و آنها بر منبرهایی از نور نشسته اند؟ سؤال شد: ای رسول خدا آنان کیانند؟ فرمود: آنان کسانی هستند که بندگان خدا را نزد خدا محبوب می کنند و خدا را نزد بندگانش محبوب می گردانند، عرض کردیم: ایجاد محبت خدا در دلها معلوم است، ولی چگونه بندگان را نزد خدا محبوب می گردانند؟ فرمود: آنها را فرمان می دهد به آنچه خدا دوست می دارد، و باز می دارد آنان را از آنچه خدا دوست نمی دارد، و هر گاه آنها را اطاعت کردند خداوند دوستشان دارد.

حال با توجه به این حدیث ما می خواهیم که امانت دار ترین باشیم. باید چه کرد؟

باید دین را فهمید: اگر کسی دین را درست نفهمد با دو تا ترم و درس و ... که فایده ندارد ؛ باید کارکرد ؛ شما باید بیست سال یا سی سال کار کنید. شب و روز هم نداشته باشید ... باید دین را فهمید.

شرایط حوزه در این زمان قابل قیاس با هیچ زمانی نیست ...

الان برنامه ها و مدیریت هایی که شما را مدیریت می کند .... امکاناتی که وجود دارد بسیار عظیم است.

سوال این است که اگر کسی نخواهد علامه ذو فنون شود یا مجتهد یا استاد و یا ... آیا نباید درس بخواند؟!

اهمیت این ده سال یا پانزده سال اول این است که هر کسی هر کاری که بعدا می خواهد انجام دهد باید این ده سال را خوب بخواند.

این تصور ، اشتباه هست که ما چون آینده نمی دانیم که چه کار می خواهیم کنیم، درس را درست نخوانیم؛ درس را باید با عشق علاقه بخوانید .

هر که نزد من می آید و از دلسردی و بی علاقه بودن خود می گوید من یک کلام به او می گویم و آن این که برو فکر کن؛ ...

این حدیث را شنیدید؟ فکر ساعه خیر من عبادة سنة ...

ساعت یعنی لحظه نه شصت دقیقه ...

یک لحظه تفکر از یک سال عبادت بهتر است ...

بحث ثواب مطرح نیست؛ بحث بهتر بودن است

تصور کنید کسی که یکسال کامل عبادت کند در برابر کسی که یک لحظه تفکر کند؛ البته فکری که امتداد عملی داشته باشد از نظر پیامبر صلی الله علیه و آله برکت این یک لحظه تفکر از آن یک سال عبادت بهتر است، چون او را منقلب می کند.

الان دوران شیرخوارگی شماست؛ پیرمردی که هفتاد و هشتاد سال سن دارد نمی گویند دیشب چه خورده است...می گویند در بچگی خوب شیر خورده است. شما هم اگر الان خوب درس بخوانید در آینده به همین شکل به درد شما میخورد.

برمی گردیم به بحث ما باید امانت داری کنیم و همانطور که نسل قبل این امانت را به درستی به دست ما رسانیده است ما هم این امانت را به درستی به دست دیگران و نسل آینده بدهیم و برسانیم.

ادامه حدیث در خصوص صفات، به وفاکننده ترین به عهد اشاره می کند ...

طلبه باید اوفایا به عهد باشد؛ وفا به قرآن و امام زمان ؛ به عبارتی وفا به دوامام؛ یعنی قرآن و امام زمان علیه السلام؛ زیرا قرآن هم امام است.

متأسفانه چون قرآن در اختیار ما است منزلت آن شناخته نشده است.

در واقع قرآن، امامی است که در اختیار ما است ، لذا قدرآن را نمیدانیم . سوال این است: در اختیار بودن قرآن اگر برای دیگران از منزلت آن بکاهد آیا باید برای من و شما هم بکاهد؟

قرآن، کیمیا است ...

علامه حسن زاده نقل می کند از آقای شعرانی (استادش) و ایشان از ملا عبدالنبی نوری و ایشان می گوید من طلبه بودم حوزه تهران و فقیر هم بودم و به سرم زده بود که اگر علم کیمیا را پیدا کنم پولدار می شوم ؛ یک زمانی یک کاروانی از نور مازندران قصد رفتن به مشهد را داشت؛ این کاروان آمد در مدرسه ما و قدیم وضعیت مدارس مثل حالا که نبود به این شکل بود که

مسافران در مدارس جایی داشتند ؛ این ها به مدرسه ما آمدند که شب اتراق کنند و فردا صبح بروند و قتی من طلبه را دیدند از من خواستند که با خرج آن ها به مشهد بروم ... راه افتادیم تا این که به سبزوار رسیدم و به دیدار ملا هادی سبزواری رفتیم ؛

ایشان به گونه ای بوده که یک شخصیت ملی بوده نه صرفاً متعلق به سبزواری ...

مردم او را می شناختند و به زیارت او می رفتند و قداستی هم داشته است.

وقتی می خواستیم برخیزیم که به سفر خود ادامه دهیم ملا هادی سبزواری یک لحظه از من خواست که بایستم و به من گفت: پسر! کیمیا، «قرآن» است؛ نه آن که تو دنبالش هستی.

حالا من هم همین را به شما عرض می کنم؛ نباید روزی از ما بگذرد مگر این که آیاتی از قرآن را بخوانیم.

دوم ؛ ما با امام زمان ... چقدر عهد داریم ؛ متأسفانه ما محور فلش امام زمانیم در تقصیرات ؛ تقصیر در معرفت .....تقصیر در اقتدا ... او چه می کند و ما چه می کنیم! ... تقصیر در ذکر و نُکر ... چقدر امام زمان در زندگی ما حضور دارند و ... این

ها باید برطرف شود ما باید اوفی بالعهد باشیم نه لا اوفی بالعهد یا متخلف ترین !!!

من قبلاً هم گفتم ما دو رکعت نماز برای امام زمان بخوانیم ... هر روز ... این را هدیه کنیم به امام زمان علیه السلام ... ما به

این دو رکعت نماز متوسل شویم برای سلامتی امام زمان و تعجیل در ظهور ایشان و البته ایشان هم جواب میدهند ...

امام زمان همین که ببینند طلبه ای درس می خواند یا مباحثه میکند البته که برای او دعا می کنند ... امام زمان برای برخی از من و شماها قربانی می کنند و دعا می کنند و صدقه میدهند.

امیدواریم در آینده شمارا در سیمای عالمانی بزرگ خدمتگزار - و کسی که بشود قره العین امام زمان علیه السلام- ببینیم انشاء الله.

فایل pdf : [کلیک کنید](#)